

## خاستگاه اختلاف خوانش «أَحْصَنَ / أَحْصِنَ» در آیه نکاح کنیزان

روح‌الله نجفی\*

### چکیده

در آیه ۲۵ سوره نساء، در قرائت فعل «أَحْصَنَ» به صیغه مجهول یا معلوم اختلاف شده است. از منظر تفسیری، قرائت «أَحْصِنَ» به صیغه مجهول با معنا شدن «إِحْصَان» به ازدواج و قرائت «أَحْصَنَ» به صیغه معلوم با معنا شدن آن به اسلام، مناسبت داشته است. تحقیق حاضر نشان می‌دهد که قرائت معلوم «أَحْصَنَ» و معنا شدن «إِحْصَان» به اسلام، با سیاق آیه، سازگاری ندارد و خاستگاه پیدایش این قرائت و معنای خلاف سیاق، به انگاره ای فقهی بازمی‌گردد که شاخص ترین مدافع آن، «عبدالله بن مسعود»، صحابی پیامبر اسلام و معلم قرآن کوفیان بوده است. به عقیده ابن مسعود، حدّ زنا برای کنیز زناکار فاقد شوهر و شوهردار، یکسان بود اما مفهوم مخالف شرط «إِذَا أَحْصَنَ» در آیه ۲۵ نساء، در فرض معنا شدن «إِحْصَان» به ازدواج، چنین انگاره ای را بر نمی‌تافت. از این رو، قرائت معلوم «أَحْصَنَ» و معنای «إِحْصَان» برای اسلام، پیشنهاد گردید. خوانش قاریان بعدی کوفه نیز بر خلاف قاریان دیگر شهرها، از رأی ابن مسعود، تأثیری مشهود یافته است، به گونه ای که عملکرد قاریان هفتگانه یا دهگانه، معلوم می‌دارد که قرائت به صیغه معلوم، هویتی کوفی پیدا کرده است.

**کلیدواژه‌ها:** قرائت قرآن، اختلاف قرائت، حدّ زنا، کنیز، مفهوم مخالف، سیاق آیه.

### ۱. مقدمه

آیه ۲۵ نساء، از شرایط ازدواج با کنیزان ایمان دار و مجازات زناکاری ایشان، پس از ازدواج سخن می‌گوید. در این آیه، قاریان هفتگانه قرآن در قرائت فعل «أَحْصَنَ» به صیغه معلوم یا مجهول، اختلاف ورزیده اند. بدین شرح که قرائت حمزه، کسائی و عاصم در روایت

\* استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه خوارزمی، mf1981@yahoo.com  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۶/۰۱

ابوبکر، «أَحْصَنَ» - به فتح همزه و فتح صاد - می باشد اما قرائت ابن کثیر، نافع، ابن عامر، ابوعمر و عاصم در روایت حفص، «أَحْصِنَ» - به ضم همزه و کسر صاد - است. (دانی، ۱۴۳۰ق: ۹۵) اگر بنا را بر قاریان دهگانه بگذاریم، خَلْف بر قاریان به فتح همزه و ابوجعفر و یعقوب بر قاریان به ضم همزه افزوده می شوند. (ابن مهران، بی تا: ۱۷۸)

هوید است که به سبب فقدان حرکات اعراب در نسخه های نخستین قرآن، هر دو خوانش «أَحْصَنَ» و «أَحْصِنَ»، مجال بروز یافته اند. به عقیده طبری، هر دو قرائت در شهرهای اسلامی، معروف و مستفیض هستند و قاری قرآن به هر یک از این دو وجه بخواند، صحیح است. (طبری، بی تا: ج ۵، ۲۸)

از دیگر سو، نام قاریان هفتگانه یا دهگانه به یکی از شهرهای پنجگانه مکه، مدینه، بصره، کوفه و دمشق، پیوند خورده است. ملاحظه بوم قاریان در اختلاف خوانش «أَحْصِنَ» / «أَحْصَنَ»، نشان می دهد که قرائت به صیغه معلوم، خاستگاه کوفی دارد؛ زیرا حمزه، کسائی، عاصم و خلف، همگی به کوفه تعلق دارند.

بدینسان این پرسش رخ می نماید که ریشه پیدایش اختلاف خوانش «أَحْصِنَ» / «أَحْصَنَ» در آیه ۲۵ نساء چه بوده است؟ آیا می توان برای صیغه کوفی قرائت معلوم، دلیلی خاص یافت؟ آیا می توان یکی از آن دو قرائت را قرائتی اصیل و اولیه و قرائت دیگر را قرائتی پیشنهاد شده معرفی کرد؟

مقاله حاضر بر آن است تا با پاسخ دادن به این پرسش ها، از تأثیر مفروضات فقهی در اختلاف قرائت آیه ۲۵ نساء، پرده بردارد. پیش از شروع بحث، ملاحظه متن آیه، ضروری است:

«وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ فِتْيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُمْ بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَأَتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أَحْصِنَ فَإِنَّ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ...» (نساء: ۲۵ / ۴)

(هر کس از شما که توان مالی ازدواج با زنان آزاد ایمان دار را ندارد، پس با کنیزان با ایمانتان که ملک شما [مومنان] هستند، [ازدواج کند] و خدا به ایمان شما دانتر است. شما: چه آزاد و چه برده] از یکدیگر بگریید، پس آنان را با اجازه مالکشان به همسری درآورید و مهرشان را به نحو پسندیده به آنان بدهید در حالی که پاکدامن باشند نه زناکار و نه

خاستگاه اختلاف خویش «أُحْصَنَ/أُحْصِنَ» در آیه نکاح کنیزان ۶۷

دوست‌گیران پنهانی. پس آن گاه که به حصن و حفاظ [زوجیت] درآورده شدند، اگر مرتکب زنا گشتند، بر آنان نیمی از مجازات زنان آزاد مقرر است...

## ۲. معنایابی «إِحْصَان» و وجوه «أُحْصَنَ/أُحْصِنَ»

وجوه قرائت «أُحْصَنَ / أُحْصِنَ» در سیاق آیه ۲۵ نساء، پدیدار شده اند. این آیه، تشریح‌کننده شرایط ازدواج با کنیزان مسلمان است. مقصود از کنیز، زنی است که به حکم شرع در ملکیت دیگری است. بر وفق آیاتی نظیر «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَوْلَادِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ» (معارج: ۷۰/۳۰-۲۹) هرگاه مالک کنیز، مرد باشد، می‌تواند همان رابطه‌ای را که با زن خویش دارد، با کنیز داشته باشد بی آن که نیاز به عقد ازدواج باشد. در واقع کنیز، ملک مالک خویش است و هر مالکی مجاز است که در ملک خود، تصرف کند. به علاوه، مالک می‌تواند از این حق خود صرف نظر کند و کنیزش را به زوجیت شخصی دیگر در آورد. بدینسان ازدواج با کنیز دیگری، منوط به اذن مالک اوست، چنانکه عبارت «فَأَنكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ» (نساء: ۲۵/۴) بر این نکته دلالت دارد.

واژه «الْمُحْصَنَاتِ» به معنی زنان دارای حصن و حفاظ، در آیه ۲۵ نساء، دو بار با الف و لام و یک بار با تنوین استعمال شده است. به گفته اهل لغت، «الإحصان» به معنای «منع» است. (کرمانی، ۱۴۲۲ق: ۱۴۲) و «الحِصْن» هر موضعی است که نتوان به درون آن راه یافت. (خلیل، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۳۹۲)

در عموم کاربردهای قرآنی ریشه «حصن»، مفهوم منع و حفاظت نهفته است، چنانکه در آیه «وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَهُ لَبُوسٍ لَّكُمْ لِيُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ» (انبیاء: ۲۱/۸۰) از آموزش زره سازی به داود برای حفاظت آدمیان در جنگ‌ها سخن رفته است و در آیه «وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا...» (تحریم: ۶۶/۱۲) از مریم یاد شده است که دامن خود را حفاظت و منع کرد.

از آیات قرآن چنین بر می‌آید که حصن زن می‌تواند به عفت و پاکدامنی او یا به سبب ازدواج او و یا به اعتبار آزاد بودنش باشد؛ چنانکه «الْمُحْصَنَاتِ» در عبارت «وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ» (نساء: ۲۵/۴) به دلیل تقابل با «مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» (کنیزانی که ملک شما هستند). به معنی زنان آزاد است اما در ادامه همین آیه، در عبارت «مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ...» (نساء: ۲۵/۴) به دلیل تقابل با «مُسَافِحَاتٍ» (زناکاران) و «مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ» (دوست‌گیران

پنهانی) به معنی زنان عقیف آمده است. در عبارت «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ... وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ...» (نساء: ۲۴/۴-۲۳) نیز «المُحْصَنَاتُ» به معنی زنان شوهردار است، زیرا سیاق آیه درباره برشمردن زنانی است که نکاح با آن‌ها ممنوع و حرام است و متصور نیست که زنان آزاد یا پاکدامن، مراد باشند. در این سه مثال، تشخیص معنای اراده شده از «المُحْصَنَاتُ» بر حسب سیاق آیه، میسر و آسان است اما در برخی مواضع، تشخیص وجه «احصان» از میان این وجوه، دشوار جلوه می‌کند. به عنوان نمونه در آیه «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً» (نور: ۴/۲۴) برخی، مراد از «المُحْصَنَاتِ» را زنان آزاد معرفی کرده و بر آن شده‌اند که قذف زنان غیر آزاد (کنیزان) موجب حد هشتاد ضربه شلاق نمی‌گردد (فارسی، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ۱۴۷؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ق: ج ۷، ۵۱۳) اما برخی دیگر، مراد از «المُحْصَنَاتِ» را در این موضع، زنان دارای عفت دانسته‌اند. (زجاج، ۱۴۲۷ق: ج ۴، ۲۲؛ شوکانی، ۱۴۳۰ق: ج ۲، ۲۳۸)

به هر تقدیر، وجود مفهوم «منع» در پاکدامنی و نیز در ازدواج، آشکار است اما در علت تعبیر از عدم بردگی به «احصان» باید توجه نمود که در فضای نزول قرآن، کنیزان فاقد حجاب بودند و با خرید و فروش، از مردی به مرد دیگر انتقال می‌یافتند. بدینسان در آن بستر فرهنگی، کنیز فاقد حصن و حفاظ زن آزاد می‌بود و موجه می‌نمود که از زنان آزاد با تعبیر «المُحْصَنَاتِ» یاد شود.

از میان قاریان هفتگانه، کسائی، واژه «المُحْصَنَاتِ» را در هر سه موضع از آیه ۲۵ نساء، به کسر صاد و شش قاری دیگر آن را با فتح صاد خوانده‌اند. (دانی، ۱۴۳۰ق: ۹۵) کسائی، این واژه را در آیات دیگر قرآن نیز به کسر صاد خوانده است؛ مگر در آیه «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» (نساء: ۲۴/۴) که در آن، «المُحْصَنَاتُ» را به فتح صاد خوانده است. (ابن ابی مریم، ۲۰۰۹م: ۲۶۲) اما شش قاری دیگر، «المُحْصَنَاتِ» را در تمام قرآن، با فتح صاد خوانده‌اند. (همان) اگر بنا را بر قاریان دهگانه بگذاریم، باز هم تنها کسائی است که «المُحْصَنَاتِ» را به کسر صاد، قرائت کرده است. (ابن مهران، بی تا: ۱۷۸) به گفته اهل لغت، عرب، هم تعبیر «امراه محصن» - به فتح صاد - و هم تعبیر «امراه محصن» - به کسر صاد - را به کار می‌برد اما «محصن» - اسم فاعل - را با این تصور می‌گوید که آن زن، حصن و حفاظتش از جانب خود اوست و «محصن» - اسم مفعول - را با این تصور به کار می‌برد که حصن و حفاظتش، از جانب غیر اوست. (راغب، ۱۴۲۹ق: ۱۲۶) بر این اساس،

خاستگاه اختلاف خوانش «أَحْصَنُ/أُحْصِنُ» در آیه نکاح کنیزان ۶۹

می توان حدس زد که به عقیده کسائی، آیه ۲۴ نساء، تنها موضعی است که از «المحصنات»، زنان شوهردار اراده شده اند و وی برای آشکار ساختن این تفاوت، به فتح صاد خوانده است. یعنی در قرائت کسائی، حصن زن شوهردار، از جانب شوهر او فرض شده است اما حصن زن عقیف و زن آزاد، به خود او نسبت یافته است.

از دیگر سو، پاره ای از اهل تفسیر، معنای چهارمی را بر معانی «إحصان» افزوده اند که «اسلام آوردن» است. به گفته فارسی، وجه تعبیر از اسلام به «إحصان» آن است که اسلام، خون و مال آدمی را در حصن و منع قرار می دهد در حالی که پیش از اسلام آوردن، آن دو، مباح هستند. (فارسی، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ۱۹۴)

طبری درباره اختلاف خوانش «أَحْصَنُ/أُحْصِنُ»، بر آن است که «أَحْصَنُ» به فتح همزه- به معنای اسلام آوردن و «أُحْصِنُ»-به ضم همزه- به معنای ازدواج کردن است. (طبری، بی تا: ج ۵، ۲۸) جمعی دیگر از اهل تفسیر نیز «أَحْصَنُ» به صیغه معلوم- را به اسلام آوردن تفسیر کرده اند. (کرمانی، ۱۴۲۲ق: ۱۴۲؛ مقاتل، ۱۴۲۴ق: ج ۱، ۲۲۵؛ سخاوی، ۱۴۳۰ق: ج ۱، ۱۷۶) صدیق خان قنوجی، مراد بودن اسلام از «إحصان» را در این موضع، قول جمهور معرفی می کند. (قنوجی: ۱۴۲۸ق، ۱۳۷) ازهری در بیان معنای «أَحْصَنُ»-به فتح همزه-اسلام آوردن و عفت ورزیدن را با هم جمع کرده است. به عقیده وی، «اذا أَحْصَنُ» یعنی هرگاه که کنیزان با اسلام آوردن، دامان خود را در حصن عفت قرار دادند. (ازهری، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۳۰۱)

با این همه، مفسرانی چون زمخشری و ابن کثیر مراد از «إحصان» را در این موضع، تزویج می دانند. (زمخشری، ۱۴۲۹ق: ج ۱، ۳۸۴؛ ابن کثیر، ۲۰۰۷م: ج ۲، ۱۱۵)

به نظر می رسد طبری از آن رو به اختلاف معنا در فرض اختلاف قرائت قائل شده است که اشخاص خود به حصن اسلام در می آیند نه آن که ایشان را به این حصن در آورند. پس اگر مراد از «إحصان»، اسلام آوردن باشد، «أَحْصَنُ»، به صیغه معلوم خوانده می شود که «إحصان» به خود کنیزان نسبت یابد اما در عقد ازدواج، شوهر است که برای زن، حصن و حفاظ پدید می آورد. از این رو، اگر مراد از «إحصان»، ازدواج باشد، «أَحْصَنُ»، به صیغه مجهول خوانده می شود. به دیگر بیان، معنای قرائت «أَحْصِنُ»-به ضم همزه- در اصل به «أَحْصَنُ أَزْوَاجَهُنَّ» (شوهرانشان، ایشان را در حصن قرار دادند). باز می گردد و چون فاعل (ازواجهن)، حذف شده، فعل به صیغه مجهول در آمده است.

با این همه، اگر به فرض، «اسلام آوردن» از معانی «احسان» باشد، ناممکن نیست که بر پایه «أَحْصَنَهُنَّ الْإِسْلَامُ» (اسلام، آنان را در حصن قرار داد)، در قرائت مجهول هم «إِحْصَان» را به اسلام معنا کرد، چنانکه ابن ابی مریم در قرائت مجهول نیز از احتمال معنا شدن «احسان» به اسلام سخن گفته است. (ابن ابی مریم، ۲۰۰۹م: ۲۶۳) از آن سو، می توان در قرائت معلوم هم بر آن شد که ایشان، خود را -با اطاعت از اراده مالک و شوهر- به حصن ازدواج درمی آورند و بر این اساس، «احسان» را به ازدواج معنا کرد.

طبری، با نقل روایاتی از مفسران سلف، نشان می دهد که پاره ای از ایشان، «فَإِذَا أَحْصَنُ» را به اسلام آوردن و پاره ای دیگر آن را به ازدواج کردن تفسیر کرده اند. (طبری، بی تا: ج ۵، ۲۹-۳۱) اما دلیلی بر آن نیست که مفسران سلف نیز به سان طبری، به اختلاف معنا در فرض اختلاف قرائت قائل بوده اند بلکه محتمل است که ایشان، تفسیر خود را بر وفق هر دو قرائت صادق می شمرده اند، چنانکه ابن کثیر از نظرگاهی خبر می دهد که بر وفق آن، معنای دو قرائت یکسان است. (ابن کثیر، ۲۰۰۷م: ج ۲، ۱۱۴) به علاوه، ممکن است مفسران سلف، صرفاً یک قرائت را اختیار کرده و بر وفق آن تفسیر کرده اند بی آنکه متعرض قرائت دیگر شده باشند. با این همه، گرچه هر دو قرائت را می توان با هر دو معنا تطبیق داد، اما به دلیلی که گذشت، باید اذعان نمود که قرائت معلوم با معنا شدن «إِحْصَان» به اسلام و قرائت مجهول با معنا شدن «إِحْصَان» به ازدواج، تناسب و همخوانی بیشتری دارد.

به هر تقدیر، در ادبیات قرآن، معناشدن «احسان» به اسلام آوردن، شاهد و همانندی ندارد و دست کم پاره ای از اهل لغت چون راغب و خلیل بن احمد اساساً بدین معنی برای «احسان» اشاره نکرده اند. (راغب، ۱۴۲۹ق: ۱۲۷-۱۲۶؛ خلیل، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۳۹۳-۳۹۲) به علاوه، اگر مراد آیه، اسلام آوردن کنیزان است، چرا به جای «أَحْصَنُ» از «أَسْلَمَنُ» استفاده نمی کند که به مراتب، گویاتر، شفاف تر و بی ابهام تر است؟

حتی بر فرض صحت معنای اسلام برای «احسان» در لغت عرب، باز هم در آیه ۲۵ نساء، با توجه به سیاق، این معنا ناپذیرفتنی جلوه می کند. زیرا آیه، با این عبارت آغاز شده است: «وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ...» (هر کس از شما که توانایی مالی ازدواج با زنان آزاد مومن را ندارد، پس با کنیزان مومنتان [ ازدواج کند ]).

خاستگاه اختلاف خوانش «أَحْصَنُ/أُحْصِنُ» در آیه نکاح کنیزان ۷۱

بدینسان قید «المومنات» در سرآغاز این آیه، نشان می‌دهد که سخن از کنیزان مسلمان است و «احسان» در دنباله آن، نمی‌تواند به معنای اسلام آوردن کنیزان باشد، چنانکه ابوجعفر نخاس با توجه به تعبیر «من فتیاتکم المومنات»، معنا شدن «احسان» را به اسلام آوردن، بعید می‌خواند. (نحاس، ۲۰۰۴م: ج ۱، ۲۸۲) ابن کثیر نیز با استشهاد به سیاق آیه، مراد بودن تزویج از «احسان» را تعیین یافته می‌شمارد. (ابن کثیر، ۲۰۰۷م: ج ۲، ۱۱۵) به همین سان، محمد صادقی تهرانی بر تعبیر «فتیاتکم المومنات» انگشت نهاده و معنا شدن «احسان» را به اسلام آوردن کنیزان نمی‌پذیرد. (صادقی، ۱۴۳۴ق: ج ۶، ۳۰۴) به عقیده وی، تعبیر از اسلام به «احسان»، نافصیح و ناصحیح است. (همان) خلاصه آنکه، با توجه به سیاق آیه، قرائت مجهول را باید قرائت اصیل و نخستین آیه و قرائت معلوم را قرائتی پیشنهاد شده و متأخر، معرفی کرد.

### ۳. خاستگاه پیدایش قرائت معلوم «أَحْصَنُ»

دانستیم که سیاق آیه ۲۵ نساء، موید قرائت مجهول «أَحْصَنُ» و معنا شدن «احسان» به تزویج است. حال باید پرسید که چرا پاره ای از اهل فن، سیاق آیه را نادیده انگاشته اند و از قرائت معلوم «أَحْصَنُ» و معنا شدن «احسان» به اسلام، جانبداری کرده اند؟ تتبع صاحب این قلم نشان می‌دهد که راز این نادیده انگاری سیاق و جانبداری از قرائت و معنای مخالف سیاق، به مفهوم مخالف شرط «اذا احصن» بازمی‌گردد. هویداست که اگر «أَحْصَنُ»، مجهول خوانده شود و «احسان» به معنای تزویج باشد، مفهوم مخالف شرط، کنیز زناکار فاقد شوهر را از شمول مجازات یاد شده در آیه خارج می‌کند، حال آنکه جمعی از فقیهان، قائل به چنین قولی نبودند و حدّ مزبور را بر کنیز زناکار واجب می‌شمردند، گرچه به قید ازدواج در نیامده باشد. به گفته ابن کثیر، جمهور بر آن رفته اند که مجازات کنیز زناکار، پنجاه ضربه شلاق است، خواه ازدواج کرده و خواه ازدواج نکرده باشد. (ابن کثیر، ۲۰۰۷م: ج ۲، ۱۱۵) پنجاه ضربه، نصف حدّی است که در آیه «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ» (نور: ۲/۲۴) برای افراد زناکار آزاد، به میزان صد ضربه تعیین شده است.

از شواهد تاریخی چنین برمی‌آید که اختلاف فقهی درباره مجازات کنیز زناکار فاقد شوهر، ریشه در عهد صحابه دارد. به گفته ازهری، ابن مسعود «أَحْصَنُ» به فتح همزه - قرائت می‌کرد و بر آن بود که «احسان» کنیز، اسلام آوردن اوست اما ابن عباس «أَحْصِنُ» -

به ضمّ همزه - می خواند و «إحصان» را به ازدواج تفسیر می کرد. (ازهری، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۳۰۱) هویداست که معنای شرط «إحصان» در مجازات یا عدم مجازات کنیزان زناکار، تعیین کننده است. از این رو، ازهری می افزاید که ابن عباس، برای کنیز، مادامیکه ازدواج نکرده است، قائل به حلدّ نبود اما ابن مسعود عقیده داشت که کنیز چون اسلام آورد، اگرچه ازدواج نکرده باشد، در صورت ارتکاب زنا، باید مشمول نصف حلدّ گردد. (همان، ج ۱، ۳۰۳-۳۰۲) بدینسان به نظر می رسد که ناهمخوانی مفاد آیه با قول برخی از صحابه، در فرض معنا شدن «إحصان» به تزویج، سبب پیشنهاد معنای اسلام برای «إحصان» و حتی پیشنهاد قرائت معلوم «احصن» گشته است و غالب مفسران نسل های بعد نیز از چنین رویکردی حمایت کرده اند.

مؤید این حدس آن است که سخاوی پس از آنکه «احصن» را به اسلام آوردن معنا می کند، در مقام توجیه قول خود بیان می دارد که در حلدّ زناى کنیز، میان محصن (دارای شوهر) و بکر فرقی نیست. (سخاوی، ۱۴۳۰ق: ج ۱، ۱۷۶) یعنی مفسر ما، معنا شدن «إحصان» به اسلام را بر شواهد لغوی مبتنی نمی سازد بلکه از انگاره ای فقهی که آن را مسلم می شمارد، مدد می جوید تا نشان دهد «إحصان» را باید به اسلام آوردن معنا کرد. حال آن که این انگاره فقهی، خود جای مناقشه دارد. بدینسان سخاوی، به جای آن که حکم فقهی را از آیه استخراج کنند، آیه را با حکم فقهی مطلوب خویش تطبیق می دهد، حتی به بهای آن که خوانشی بدلی، جایگزین خوانش اصلی آیه شود و معنایی نابوده در لغت عرب، برای واژه «إحصان»، ابداع گردد.

به همین سان، ابن زنجله، در مقام یادکرد دلایل دو قرائت، اجماع همگان بر حلدّ خوردن کنیز فاقد زوج را دلیل آن معرفی می کند که صحت از آن قرائت به فتح الف است. (نه قرائت به ضمّ). (ابن زنجله، ۱۴۱۸ق: ۱۹۸) ابن زنجله در حالی از اجماع همگان سخن می گوید که خود به خلاف ابن عباس اذعان دارد. (همان) به گفته وی، مذهب ابن عباس آن بود که کنیز چون زنا کند، شلاق نمی خورد تا آن که دارای زوج گردد (لا تُجلد اذا زنت حتى تتزوَّج) اما ابن مسعود می گفت کنیز هرگاه اسلام آورد و زنا کرد، شلاق می خورد اگرچه ازدواج نکرده نباشد. (اذا أسلمت و زنت جُلِدَت و إن لم تتزوَّج) (همان)

به گفته مروزی نیز ابن عباس و اهل مکه نسبت به کنیز زناکار فاقد شوهر، قائل به اقامه حلدّ زنا نبودند. (مروزی، ۱۴۰۶ق: ۲۰۲) با این حال، چنانکه ازهری اظهار می دارد فقیهان در این مسأله بر قول ابن مسعود رفته اند. (ازهری، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۳۰۱)



خاستگاه اختلاف خوانش «أَحْصَنَ / أُحْصِنَ» در آیه نکاح کنیزان ۷۳

به گفته شیخ طوسی، بر وفق قول ابوحنیفه، مالک و شافعی، هرگاه بنده یا کنیز زنا کند، نصف فرد آزاد، یعنی پنجاه ضربه شلاق، مجازات خواهد شد ولی ابن عباس بر آن بود که بنده یا کنیز، اگر ازدواج کرده باشند، نصف حدّ فرد آزاد، بر آن ها است و اگر ازدواج نکرده باشند، بر آن ها، مجازاتی نیست. (طوسی، ۱۴۲۹ق: ج ۵، ۳۹۴) البته ابن کثیر از ابن عباس حکایت می کند که بر کنیز فاقد احصان، اقامه حدّ نمی شود ولی از باب «تأدیب»، او را می زنند. (ابن کثیر، ۲۰۰۷م: ج ۲، ۱۱۵)

به هر تقدیر، شیخ طوسی، خود همراهی ابوحنیفه، مالک و شافعی است و «أَحْصَنَ» - به فتح الف - را به اسلام آوردن معنا می کند. (طوسی، ۱۴۲۹ق: ج ۵، ۳۹۵) وی، احتجاج مخالفان را هم یاد می کند که می گویند آیه، به ضمّ الف «أُحْصِنَ» به معنای مزدوج شدن نیز خوانده شده است که دلالت دارد اگر کنیزان، ازدواج نکرده باشند، بر آن ها، مجازاتی نیست. (همان) اما طوسی، برای گریز از این استدلال، حجیت مفهوم مخالف را که اصلی عقلایی در تخاطب عرفی است، نمی پذیرد و می گوید این استدلال مبتنی بر دلیل خطاب [مفهوم مخالف] است که ما قائل به آن نیستیم. (همان) ظاهر سخن شیخ آن است که ما به طور کلی، قائل به دلیل خطاب نیستیم اما اگر در مواضع دیگر، استدلال شیخ به دلیل خطاب دیده شود، ناگزیر باید سخنش را در این موضع، بر آن حمل کرد که وی، در جمله «إذا أُحْصِنَ...» قائل به دلیل خطاب نمی باشد.

جواد کاظمی در این باره اذعان دارد که مقتضی شرط، عدم ثبوت حدّ در حالت عدم «احصان» است اما با این وجود، بیان می دارد که نزد ما (یعنی امامیه) و نزد اکثریت عامّه، این مطلب مراد آیه نیست. (کاظمی، ۱۴۲۹ق: ج ۳، ۲۰۷)

در خور ذکر است که با وجود شهرت و محبوبیت قرائت حفص از عاصم در قرن اخیر، صاحب المیزان، ضمن اشاره به اختلاف قرائت «أَحْصَنَ / أُحْصِنَ»، قرائت به فتح را ارجح می شمارد. (طباطبایی، ۱۴۳۰ق: ج ۴، ۲۸۵) از گفتار طباطبایی، می توان استنباط کرد که خاستگاه این ترجیح، همان انگاره فقهی کهن است. یعنی قرائت به فتح، موید معنانشدن «احصان» به اسلام آوردن است و مفسر ما، تفسیر آیه را بر وفق این معنا، بی تکلف تر از تفسیر آن بر وفق معنای ازدواج، می یابد. (همان، ج ۴، ۲۸۶-۲۸۵) زیرا اگر «احصان» به معنای ازدواج باشد، ممکن است تصور شود که کنیز فاقد شوهر، در فرض ارتکاب زنا، مشمول مجازات ذکر شده نمی گردد حال آنکه مفسر ما، قائل به چنین قولی نیست و حدّ مزبور را بر کنیز زناکار واجب می داند، حتی اگر ازدواج نکرده باشد. (همان) به علاوه،

طباطبایی حتی در فرض معاشدن «احسان» به ازدواج، مفهوم مخالف داشتن شرط «اذا أَحْصَنَ» را باور ندارد و ذکر ازدواج را صرفاً از آن رو می داند که سیاق سخن، با توجه به جملات پیشین، در باب کنیزانی است که ازدواج می کنند. (همان)

از دیگر سو، صادقی تهرانی به مفهوم شرط در آیه پایبند مانده و کنیزان فاقد شوهر را از شمول حد مذکور در آیه، خارج کرده است. (صادقی، ۱۴۳۴ق: ج ۶، ۳۰۵)

به باور ابن عاشور، تأویل کنندگان درباره آیه ۲۵ نساء، متحیر گشته اند، چون آیه مقتضی آن است که حد زنا بر کنیز جاری نشود مگر آن که دارای شوهر باشد. (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ج ۴، ۹۴) پس عمر بن خطاب، ابن مسعود و ابن عمر، «إحصان» را در این موضع به اسلام تأویل کرده اند و بر آن شده اند که کنیز زناکار، مشمول حد می شود، خواه دارای شوهر باشد و خواه نباشد. (همان)

به گفته ابن عاشور، پیشوایان چهارگانه اهل سنت نیز بر آن رفته اند که کنیز زناکار، مشمول حد می شود خواه دارای شوهر باشد و خواه نباشد. (همان) مفسر ما چنین می انگارد که پیشوایان چهارگانه بر وفق روایتی که در «صحیحین» آمده است، بدین حکم گراییده اند بی آنکه «إحصان» را در آیه ۲۵ نساء به اسلام آوردن، تأویل کنند. (همان) بر وفق روایت «صحیحین»، رسول اسلام، جاری کردن حد بر کنیز زناکار فاقد شوهر را واجب دانسته است. (همان) در نهایت ابن عاشور، سخن «ابن شهاب» را می پذیرد که حد کنیز زناکار دارای شوهر بر وفق قرآن و حد کنیز زناکار فاقد شوهر بر وفق سنت، واجب شده است. (همان) بر این اساس، منطوق حدیث بر مفهوم مخالف آیه مقدم می گردد. به باور ابن جزئی نیز بر وفق قرائت مجهول، آیه بیانگر حد کنیز زناکننده دارای زوج است و حکم کنیز زناکننده فاقد زوج از سنت اخذ می شود که به سان کنیز دارای زوج است. (ابن جزئی، ۱۴۱۵ق: ج ۱، ۱۸۶-۱۸۵) ابن کثیر مقدم داشتن منطوق روایات بر مفهوم آیه را قول جمهور، معرفی می کند. (ابن کثیر، ۲۰۰۷م: ج ۲، ۱۱۵)

از دیگر سو، بر فرض آن که معنای «اذا احصن»، اسلام آوردن باشد، مفهوم مخالف شرط، مجازات پنجاه ضربه شلاق را از کنیز کافر متتفی می سازد. اما مفسرانی چون جصاص با نادیده انگاری مفهوم مخالف شرط، بر آن شده اند که در واجب شدن حد بر کنیز، اسلام و تزویج، شرط نیستند. (جصاص، ۲۰۱۳م: ج ۲، ۲۱۲) به گفته ابن کثیر رأی جمهور آن است که مجازات زنا کنیز کافر به سان کنیز مسلمان، همان پنجاه ضربه شلاق است و از این رو، بر وفق هر دو نظرگاه در معنای «احسان» (اسلام یا ازدواج)، بر قول

خاستگاه اختلاف خویش «أَحْصَنُ/أُحْصِنُ» در آیه نکاح کنیزان ۷۵

جمهور، اشکال وارد می شود. زیرا ایشان مجازات کنیز زناکار را پنجاه ضربه شلاق می دانند؛ خواه مسلمان یا کافر باشد و خواه ازدواج کرده یا ازدواج نکرده باشد. (ابن کثیر، ۲۰۰۷م: ج ۲، ۱۱۵)

با این همه، چنین به نظر می رسد که نخستین پیشنهاد دهندگان معنای اسلام آوردن برای «احسان» و حامیان قرائت معلوم «احصن»، با مفهوم مخالف شرط «إذا أَحْصَنَ»، تنها در فرض معنا شدن آن به ازدواج، مخالف بوده اند ولی نسبت به خروج کنیز زناکاری که اسلام نیاورده است، از شمول مجازات یادشده در آیه، موضع مخالف نداشته اند. یعنی در این زمینه رأی فقیهان نسل های بعد با رأی عبدالله بن مسعود همخوانی ندارد. چنانکه در نقل های پیشین از ابن مسعود دیدیم که وی، قائل به شرط اسلام برای جاری شدن حدّ بر کنیز زناکار بوده است.

از دیگر سو، مخالفان اعتبار مفهوم شرط در آیه ۲۵ نساء، ممکن است اشکال کنند که گناهی چون زنا، چگونه ممکن است بدون حدّ رها شود و بر کنیز فاقد شوهر، مجازاتی بار نشود؟ در پاسخ باید گفت: مفهوم مخالف شرط «إِذَا أُحْصِنَ...»، آن است که هرگاه کنیزان، دارای شوهر نبودند، بر آن ها، مجازات ذکر شده در آیه جاری نمی شود نه آن که بر آن ها هیچ مجازاتی، جاری نگردد. بدینسان بر خلاف قولی که شیخ طوسی از ابن عباس نقل کرد، می توان قائل به مجازات کنیز زناکار فاقد شوهر شد، اما این مجازات لزوماً باید کمتر از حدّ مذکور در آیه باشد. به دیگر بیان، چنانکه در سایر جرایمی که شارع مجازات آن ها را تعیین نکرده، بر وفق نظر قاضی (بما یراه الحاکم) حکم تعزیر جاری می شود، با عنایت به حرمت زنا، کنیز زناکار فاقد شوهر هم باید تعزیر گردد. چنانکه صادقی تهرانی ضمن متفی دانستن حدّ مذکور در آیه برای کنیز زناکار فاقد شوهر، به وجود تعزیر در همه تخلفات جنسی فاقد حدّ، تصریح ورزیده است. (صادقی، ۱۴۳۴ق: ج ۶، ۳۰۵)

#### ۴. عِلَّتْ صِبْغِهِ كُوفِي يَافِتِنِ قِرَائَتِ مَعْلُومٍ «أَحْصَنُ»

دیدیم که «عبدالله بن مسعود»، صحابی پر اعتبار رسول اسلام، چهره اصلی مخالفت با معافیت کنیز زناکار فاقد شوهر از مجازات پنجاه ضربه شلاق بوده است. هویداست که چنین نظرگاهی می تواند در حمایت از مالک کنیز باشد که در فرض فقدان شوهر، استمتاع و آمیزش با کنیز، حقّ اوست. علاوه بر این، ابن مسعود بر آن بود که مالک کنیز، حقّ دارد بدون اذن امام (حاکم اسلامی)، حدّ زنا را بر کنیز خود جاری کند؛ خواه دارای زوج و خواه

فاقد آن باشد. (طوسی، ۱۴۲۹ق: ج ۵، ۳۹۵) پاره ای دیگر از صحابه، تابعان و فقیهان نسل‌های بعد، از جمله عائشه، حفصه، حسن بصری، شافعی و احمد نیز چنین نظرگاهی داشته‌اند. (همان، ج ۵، ۳۹۶)

از دیگر سو، چنانکه نام قاریان هفتگانه یا دهگانه قرآن به یکی از شهرهای پنجگانه مکه، مدینه، بصره، کوفه و دمشق، پیوند خورده است، مکاتب فقهی اولیه نیز در این مناطق پنجگانه، پدیدار شده و به تدریج بالیده‌اند. به گفته «یوزف شاخت» (Joseph Schacht)، مکاتب مهم فقهی قدیمی که از آنها اطلاع داریم عبارتند از: مکاتب کوفه و بصره در عراق، مکاتب مکه و مدینه در حجاز و مکتب شام. (شاخت، ۱۳۸۸ش: ۴۹) هر مکتب فقهی متقدم، با ارجاع به یکی از صحابه، به مرجعیت او، به عنوان اساس تعلیمات خود استناد می‌کرد. (همان، ۵۴) در این راستا، ابن مسعود، تبار بخش مکتب فقهی کوفه و ابن عباس، تبار بخش مکتب فقهی مکه به شمار می‌آمد. (همان) خلاصه آنکه، در کوفه، جریان عمده تفکر فقهی، نام ابن مسعود را بر تارک خود داشت. (همان، ۵۵) به گفته احمد پاکتچی، ابن مسعود از عالم‌ترین صحابه در احکام شرعی بوده و در پایه‌گذاری مکتب فقهی کوفه نقش به‌سزایی داشته است. (پاکتچی، ۱۳۷۷ش: ج ۴، ۶۱۶) در این راستا، مکاتب مختلف کوفه اعم از اصحاب رأی و اصحاب حدیث، از ابن مسعود تأثیر پذیرفته و در مواردی به این تأثیرپذیری مباحث کرده‌اند. (همان)

از دیگر سو، بر وفق گزارش ابن مجاهد، شکل غالب قرائت قرآن در میان متقدمان اهل کوفه نیز قرائت عبدالله بن مسعود بوده است، زیرا وی از جانب خلیفه دوم برای تعلیم قرآن به کوفه فرستاده شده بود. (ابن مجاهد، ۱۹۷۲م: ۶۶) بدینسان در مقطعی از تاریخ یعنی پیش از حادثه یکسان‌سازی مصاحف در زمان خلیفه سوم، کوفیان جز قرائت عبدالله بن مسعود، قرائت دیگری را نمی‌شناختند. (همان، ۶۸)

از این رو، نوع روایات حامی مصحف و قرائت ابن مسعود نیز به راویان کوفی بر می‌گردد (۱۶۶، Shnizer, 2006) و قرائت ابن مسعود حتی در قرن دوم و سوم نیز از جایگاهی رفیع برخوردار بوده است. (Leemhuis, 2004, 4/355)

حال می‌توان فهمید که چرا از میان قاریان دهگانه، تنها حمزه، کسائی، عاصم (در یکی از دو روایت مشهور خود) و خالف، که همگی به کوفه تعلق دارند، به وجه «أحصن» - به فتح همزه - خوانده‌اند و باقی ایشان یعنی ابن کثیر، قاری مکه، نافع و ابوجعفر، قاریان مدینه، ابن عامر، قاری شام، ابو عمرو و یعقوب، قاریان بصره، همگی به وجه «أحصن» - به

خاستگاه اختلاف خوانش «أَحْصَنُ/أُحْصِنُ» در آیه نکاح کنیزان ۷۷

ضمّ همزه- پایبند مانده اند؛ وجهی که بر وفق تحلیل تحقیق حاضر، قرائت اصیل و نخستین آیه بوده است.

## ۵. نتیجه گیری

در تفسیر آیه ۲۵ نساء، با فرض معنا شدن «احصان» به حصن ازدواج، به دلیل مفهوم مخالف شرط «اذا أُحْصِنُ...»، کنیز زناکار فاقد شوهر، مشمول مجازات مذکور در آیه نمی شود اما این نتیجه خلاف رأی «عبدالله بن مسعود» بود که اعتقاد داشت حدّ زنا بر کنیز زناکار واجب است، خواه دارای شوهر و خواه فاقد آن باشد.

از دیگر سو، به دلیل فقدان حرکات اعراب در نسخه های نخستین قرآن، از نظر نگارشی فرقی میان «أَحْصِنُ»- به صیغه مجهول- و «أَحْصَنُ»- به صیغه معلوم- وجود نداشت، در نتیجه به جای قرائت مجهول «أَحْصِنُ» که با معنا شدن «احصان» به ازدواج تناسب داشت، قرائت معلوم «أَحْصَنُ» پیشنهاد شد و مراد از احصان، دخول در حصن اسلام قلمداد گردید، گرچه قید «المومنات» در آن آیه، نشان می دهد که سخن، درباره کنیزان مسلمان است و مراد از «احصان»، نمی تواند اسلام آوردن کنیزان باشد. به علاوه، کاربرد «احصان» به معنی «اسلام»، در ادبیات قرآن، فاقد شاهد و همانند است.

اگر پرسش شود که آیا ابن مسعود قرائت اصیل آیه را به سبب دیدگاه فقهی خود تحریف کرد یا آن که وی در این باره دچار خطا شد؟ پاسخ نگارنده آن است که این ماجرا بر خطای در اجتهاد حمل می شود و به دلیل عدم اطلاع بر ضمائر، نمی توان ابن مسعود را به تحریف عامدانه متهم کرد.

به هر تقدیر، با معنا شدن احصان به اسلام، مفهوم مخالف شرط «اذا احصن...»، کنیز زناکاری را که اسلام نیاورده است، از دایره شمول مجازات مذکور در آیه خارج می کرد. گرچه غالب فقهای نسل های بعد- بر خلاف ابن مسعود- به این قید هم پایبند نماندند و کنیز کافر را مشمول حدّ مذکور در آیه گرداندند.

از دیگر سو، «عبدالله بن مسعود» از زمان خلیفه دوم، در شهر کوفه، مسکن گزیده بود و همزمان، هم در نحوه قرائت آیات قرآن و هم در فتاوی فقهی، مرجع کوفیان به شمار می آمد. بدینسان طبیعی بود که در نسل های بعد، بسیاری از قاریان کوفه، به فتح همزه «أَحْصَنُ» قرائت کنند و قرائت معلوم، صیغه ای کوفی یابد. در این راستا، از میان قاریان دهگانه، حمزه، کسائی، عاصم (در یکی از دو روایت مشهور خود) و خلف، که همگی از

کوفه هستند، به خوانش پیشنهادی ابن مسعود، عمل کرده اند اما باقی قاریان دهگانه که به شهرهای مکه، مدینه، بصره و شام، تعلق دارند، بر همان قرائت اصیل و اولیه باقی مانده اند.

### کتابنامه

- ابن ابی مریم، نصر بن علی الشیرازی، (۲۰۰۹م)، الموضح فی وجوه القرائات و عللها، تحقیق: عبدالرحیم الطرهونی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن جزئی، ابوالقاسم محمد بن احمد، (۱۴۱۵ق)، التسهیل لعلوم التنزیل، تصحیح: محمد سالم هاشم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن زنجله، ابوزرعه عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۸ق)، حجة القرائات، تحقیق: سعید الافغانی، بیروت: موسسه الرساله.
- ابن مجاهد، ابوبکر، (۱۹۷۲م)، کتاب السبعه فی القراءات، تحقیق: شوقی ضیف، قاهره: دار المعارف.
- ابن مهران، المبسوط فی القرائات العشر، (بی تا)، ابوبکر احمد بن حسین الاصبهانی، تحقیق: سبیح حمزه حاکمی، دمشق: مطبوعات مجمع اللغة العربیه.
- ابن عاشور، محمد الطاهر، (۱۴۲۰ق)، تفسیر التحریر و التنویر، بیروت: موسسه التاريخ العربی.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل، (۲۰۰۷م)، تفسیر ابن کثیر: تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دار ومکتبه الهلال.
- ازهری، ابو منصور محمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، کتاب معانی القرائات، تحقیق: عید مصطفی درویش - عوض بن حمد القوزی، قاهره: دار المعارف.
- پاکتچی، احمد، (۱۳۷۷ش)، ابن مسعود و علوم قرآنی و حدیث و فقه، دایره المعارف بزرگ اسلامی، زیرنظر: کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- جصاص، احمد بن علی الرازی، (۲۰۱۳م)، احکام القرآن، تحقیق: محمد علی شاهین، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- خلیل بن احمد فراهیدی، (۱۴۱۴ق)، کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم: انتشارات اسوه.
- دانی، ابو عمرو عثمان بن سعید، (۱۴۳۰ق)، التیسیر فی القرائات السبع، تصحیح: اوتویرتزل، بیروت: المعهد الالمانی للابحاث الشرقيه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۲۹ق)، المفردات فی غریب القرآن، تهران: موسسه الصادق.
- زجاج، ابو اسحاق ابراهیم السری، (۱۴۲۷ق)، معانی القرآن و اعرابه، تصحیح: عرفان بن سلیم، بیروت: المکتبه العصریه.
- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۲۹ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی.
- سخاوی، ابوالحسن علی بن محمد، (۱۴۳۰ق)، تفسیر القرآن العظیم، قاهره: دار النشر للجامعات.

خاستگاه اختلاف خوانش «أُحْصِنُ/أُحْصِنُ» در آیه نکاح کنیزان ۷۹

- شاخت، یوزف، (۱۳۸۸ش)، دیباچه ای بر فقه اسلامی، ترجمه: اسدالله نوری، تهران: انتشارات هرمس.
- شوکانی، محمد بن علی، (۱۴۳۰ق)، فتح القدير، بيروت: دارالكتاب العربي.
- صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۳۴ق)، الفرقان فی تفسیر القرآن، بیروت: الامیره.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۳۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: موسسه دارالمجتبی.
- طبری، محمد بن جریر، (بی تا)، تفسیر الطبری: جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فارسی، ابوعلی حسن بن عبدالغفار، (۱۴۰۷ق)، الحجّة للقراء السبعة، دمشق و بیروت: دارالمؤمن للتراث.
- طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۲۹ق)، کتاب الخلاف، قم: موسسه النشر الاسلامی.
- قنوجی، صدیق بن حسن، (۱۴۲۸ق)، نیل المرام من تفسیر آیات الاحکام، بیروت: المکتبه العصریه.
- کاظمی، جواد بن سعید، (۱۴۲۹ق)، مسالک الافهام الی آیات الاحکام، تحقیق: محمدباقر شریف زاده - محمد باقر بهبودی، قم: مکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- کرمانی، ابوالعلاء محمد بن ابی المحاسن، (۱۴۲۲ق)، مفاتیح الاغانی فی القرائات و المعانی، تحقیق: عبدالرحمن مصطفی مدلیج، بیروت: دار ابن حزم.
- ماتریدی، ابومنصور محمد بن محمد، (۱۴۲۶ق)، تفسیر الماتریدی: تأویلات اهل السنه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- مروزی، ابو عبدالله محمد بن نصر، (۱۴۰۶ق)، اختلاف العلماء، تحقیق: السید صبحی السامرائی، بیروت: عالم الکتب.
- مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۴ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق: احمد فرید، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- نحاس، ابوجعفر احمد بن محمد، (۲۰۰۴م)، اعراب القرآن، تحقیق: محمد احمد قاسم، بیروت: دار و مکتبه الهلال.

Leemhuis, Frederik, (2004), "Readings of the Qur'an", Encyclopaedia of the Quran, volume 4, Edited by Jane Dammen Mc Auliffe, Brill, Leiden-Boston.

Shnizer, Aliza, (2006), "Sacrality and Collection", The Blackwell Companion to the Qur'an, Edited by Andrew Rippin, Oxford: Blackwell.